

آزادی، برابری، شادی

در لحظات بسیار حساسی از انقلاب کبیر فرانسه غالباً خروش سهمگین مردم انقلابی به جشن و شادی عمومی تبدیل می‌شد که بعدها دولت فرانسه آنها را روزهای ملی اعلام می‌کرد.

انقلاب فرانسه منادی عصر آزادی، برابری و برادری بود. بدیهی است پس از قرن‌ها حکومت شاهان خودکامه این نهضت بنیادی جدید بسهولت و بدون حادثه نیاغازید. بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۷۹۴ مردم فرانسه - و بالاتر از همه مردم پاریس که مرکز قدرت سیاسی کشور است - پیوسته به خیابانها می‌ریختند. آنها که عاشقانه در این تلاطم پرخروش شرکت می‌جستند، با قلبی سرشار از امید برای آینده، ناگهان تظاهرات خشمگین خود را به جشن و شادی عمومی تبدیل می‌کردند که تقریباً پنج سال بدون وقفه ادامه یافت.

جالبترین نشان این موج عظیم امید انقلابی را می‌توان در «درختهای آزادی» بسیاری یافت که در طول این سالها کاشته شد. طی این سالها در موقعیت‌های مناسبی مانند مراسم عروسی و برداشت محصول در روستاها بطور سنتی با استفاده از یک درخت یا یک میله معمولی، به شکرانه و فور نعمت، و شادی و موفقیت «ستون‌های تزیینی» درست می‌کردند. در طول دوران انقلاب ابتدا این ستونها نماد از هم پاشیدن فئودالیسم و سپس نشان آزادی شد. بطوریکه دیگر تصور یک فستیوال عمومی بدون وجود درخت آزادی غیرممکن بود. هر روستا درخت مربوط به خود را می‌کاشت. این درخت که با نوارهای آبی و سفید و قرمز، گل نوار، پرچم، و کلاه‌های قرمز یا اعلامیه حقوق بشر تزیین می‌شد مرکز اجتماعات مردمی بود. در سایه آرامبخش شاخه‌های درخت آزادی با افتخار سوهبت جدید آزادی جشن و شادمانی توأم با رقص و پایکوبی برپا می‌شد. درخت آزادی در نظر عامه مردم جنبه تقدس داشت. وقتی کاشته می‌شد مراسم پرايهتی برپا می‌شد که غالباً با رقص و آواز دسته جمعی به پایان می‌رسید.

بیانید کارمانیول برقصیم!

زننده باد غرّش توپ!

در این ایام آهنگهایی که از مدتها پیش از انقلاب در مراسم شادی و رقص مورد استفاده بود جشن‌های انقلابی را همراهی می‌کرد و در صحنه انقلاب مکان ویژه‌ای داشت. تنها برای این دوران بیش از دو هزار آهنگ فهرست شده است. در جامعه‌ای که بیش از پنجاه درصد جمعیت مذکر آن بیسواد بود، آهنگ‌ها وسیله انتقال نیرومندی برای مناظره‌های انقلابی بود. آوای دلنشین سرودهای

جشنها
و
جشنواره‌ها

دمانی!

لورنس کودار



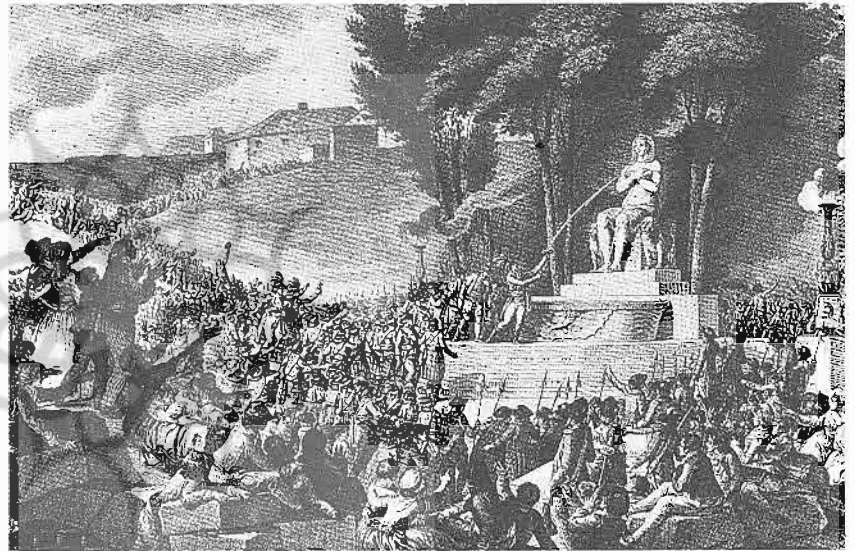


اعضای گارد ملی شاه مردم انقلابی را در بازگشت موقیت آمیزشان به پاریس در روز ششم اکتبر ۱۷۸۹ همراهی می‌کنند. از نقاشی نانتاس.

فواره «تولد دیگر» در میان خرابه‌های زندان باستیل در حین جشن دهم اوت ۱۷۹۳، حکاکی متعلق به همان زمان، اثر ایزدور استانیسلاس هلمن

نفر از زنان پاریس به طرف کاخ ورسای راهپیمایی کردند. به ساختمان قصر سلطنتی حمله بردند و خواسته‌های خود را به دربار قبولانند.

لویی شانزدهم در میان رقص و پایکوبی و هلهله و شادی مردم به پاریس بازگردانده شد. هزاران نفر کالسکه سلطنتی را همراهی کرده با فریاد به تماشاچیان می‌گفتند «آوردیمش!» زنان که بر توپها نشسته بودند کلاه نارنجک اندازان گارد ملی را که می‌آمدند تا در صورت لزوم کمک بدهند بسر می‌گذاشتند و کالسکه حامل شاه و چند واگن پر از غلات و حبوبات، آرد و بشکه‌های شراب را در احاطه خود داشتند. آنروز روز شادی و برادری بود و این خروش عمومی با نصب شاخه‌های جوان سپیدار در لوله‌های تفنگ جلوه گر می‌شد. با اینکه سر سربازان گاردهای مخصوص شاه بالای نیزه بود گویی روز شادی و شادمانی بود: «ایست کيفر آنان که در مقابل نیروی لایزال خلق مقاومت می‌کنند.»

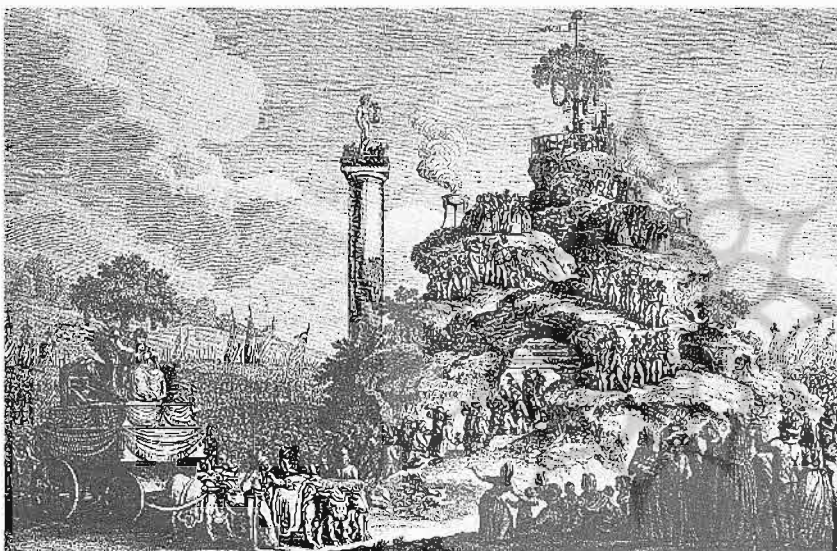
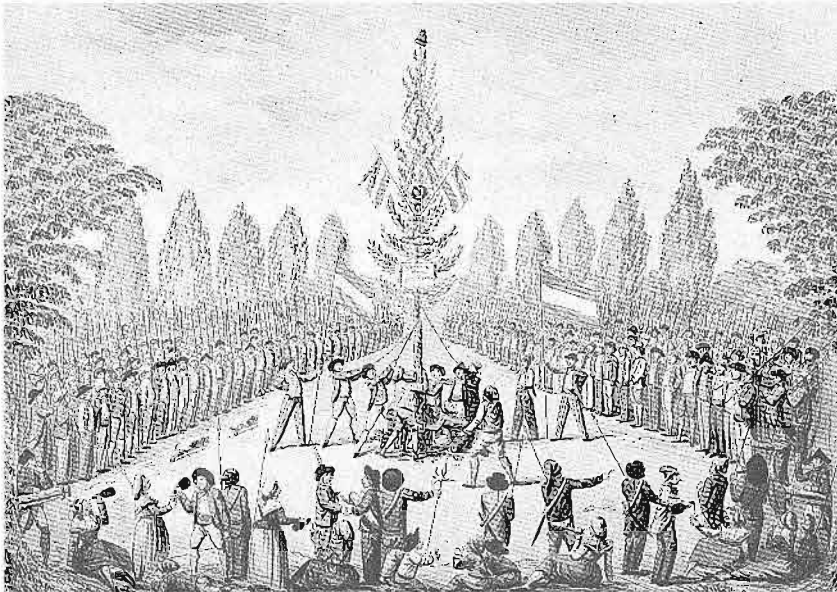


سرها به علامت اخطار به شاهدستان بر بالای نیزه حمل می‌شد. نه بعلافت پیروزی. سیاستن مرسیه در کتاب مشهور خود بنام چهره پاریس چنین نوشت «پاریسی‌ها این روزهای پر آشوب را نیز به شوخی گرفته‌اند.» سپس اضافه می‌کند «اگر می‌بینیم که مردم در میان فریادهای حق طلبانه خود شوخی‌های بسیار جالب می‌کنند جای تعجب نیست زیرا این ملت می‌خواهد تمامی آلامی را که قرن‌ها در اثر استضعاف تحمل کرده است در یکروز التیام بخشد.» جمعیت زیادی به خیابانها ریختند و به این گروه عجیب راهپیمایان پیوستند که آخرین شاه خودکامه و باصلاح سایه خدا در روی زمین را بصورت یک زندانی در اسارت خود داشت و شادی بیکر ایشان تماشاچیان خیابانی را بشدت متحیر کرده بود. این تظاهرکنندگان یادآور کارناوال‌های سنتی بودند، مردم شادی خود را با رقص‌ها و حرکات بالبداهه اعضای بدن نشان می‌دادند. آنها آنچه را که جامعه - جامعه کهنه - مقدس می‌شمرد بیاد ریشخند می‌گرفتند و به این ترتیب نیروی سرکش احساس انقلابی خود را تخلیه می‌کردند. با وجود نبردهای بی‌امان و مرگ و خونریزی، آنها با شادی توأم با خشم مسی‌رقصیدند. آنها می‌رقصیدند تا ترس از حکومت وحشت و ترور را فراموش کنند و گذشته تاریک خود را به بوته فراموشی بسپارند.

ملی، محلی و طنز آلود در خیابان‌ها طنین‌انداز بود. بعضاً بین خوانندگان - سرودهای ملی و میهن پرستانه در مقابل سرودهای شاه دوستی - مقابله و ستیز در می‌گرفت. خوانندگان خیابانی در همه جا حضور داشتند و با خواندن آهنگ‌های قدیمی و مشهور که واژه‌های جدید و انقلابی جایگزین بعضی از واژه‌های آنها شده بود جمعیت‌های انبوهی را بدور خود جمع می‌کردند.

مردم در همه جا و در هر فرصت ممکن آواز می‌خواندند: نه تنها در میادین عمومی، زتدانه‌ها، تئاترها، گردهمایی‌ها و متینگ‌های عمومی، بلکه در کنار تریبون مجمع ملی. یکبار پس از آنکه شهروندی در مجمع ملی آهنگ انقلابی سرداد، دانتون یکی از رهبران مشهور انقلابی فرانسه با پرخاش گفت: «این جنون آوازخوانی است.» و ادامه داد: «من روحیه ذاتی شاد مردم فرانسه را خوب می‌شناسم اما تقاضا دارم که از این به بعد در این مجمع حرفهای منطقی را در قالب نثر بشنویم.» همه چیز در قالب آهنگ جا می‌گرفت: رویدادهای عمومی، تفسیر عقیده‌ها، و حتی مصوبات مجمع ملی. تمامی مبارزات زمان اعم از داخلی و خارجی برای خود در شعر و آهنگ جانی باز می‌کرد.

تمام تظاهرات و خروشهای جمعی با خواندن آواز پایان می‌گرفت. گاهی روزهای بزرگ انقلاب با مراسمی خلق الساعه پایان می‌رسید. مثلاً روزهای پنجم و ششم اکتبر ۱۷۸۹، ۷۰۰۰



در حین شورش روز دهم اوت ۱۷۹۲ که سرآغاز عصر جمهوری در فرانسه است مردم خشمگین پاریس کاخ تویلری را غارت کردند، نگهبانان سوسی را که به روی آنها آتش گشوده بودند قتل عام کردند و سرهاشان را بر بالای نیزه بردند و بسا رقص و پایکوبی پیروزی خود را بر شاه خودکامه جشن گرفتند. کارمانیول یعنی آهنگ رقص انقلابی که هنوز هم خوانده می شود یادآور روز «انقلاب دوم» است. ترجیح بند آن که «بیانید کارمانیول برقصیم! زنده باد غرش توپ!» تصویر زیبایی از آن ساعات شادی و در عین حال قهر یک ملت انقلابی است. روز بیست و یکم ژانویه ۱۷۹۳ بار دیگر گروههایی از مردم در محل اعدام لوئی شانزدهم معروف به «لوئی آخر» گرد آمده به رقص و پایکوبی پرداختند.

پیروزی الهه عقل

بی شک رقص های عمومی که با لباس مبدل و به منظور مسیحت زدانی انجام می گرفت بیشترین تأثیر را بر افکار معاصران می گذاشت. انتشار اعلامیه شورای کلیساها در ۱۷۹۰ باعث تقسیم روحانیون مسیحی به دو گروه گردید. دسته اول کشیش هایی بودند که حاضر بودند سوگند وفاداری به قانون اساسی جدید را یاد کنند اما گروه دوم از این کار ابا داشتند زیرا یاب قانون اساسی حکومت انقلابی فرانسه را محکوم کرده بود. بندریج بخش قابل ملاحظه ای از کشیش ها جانب ضدانقلاب را گرفتند و لذا از دیدگاه مردم کلیسا دشمن آزادی جدید بود. قدیسان جدید یعنی «شهدای راه آزادی» که در راه انقلاب جان باخته بودند جایگزین قدیسان قدیم شدند. افرادی چون لوبولیه دوسن فارگو، نماینده مجلس، مارا، روزنامه نگار معروف روزنامه لوآمی دوبویل (دوست مردم) و یکی از کارکنان شهرداری بنام شارلیه که همه در ۱۷۹۳ بدست ضد انقلابیون بقتل رسیدند کانون احترام عمومی شدند. مجسمه نیم تنه آنها در چهار راهها، میادین شهر، محل اجتماعات مردمی و تأتراها به معرض تماشا گذاشته می شد و با دسته های گل و تاج های گل مخصوص شهدا تزیین می گردید. به افتخار این قهرمانان جمهوریخواه راهپیمایی های مخصوص صورت می گرفت، مارش عزا نواخته می شد و نامشان روی فرزندان که تازه بدینا می آمد گذاشته می شد. روز دهم نوامبر ۱۷۹۳ در کلیسای نوتردام بافتخار آزادی جشن بزرگی برپا شد. یک هنرپیشه زن از اپرای پاریس نقش الهه عقل را بازی کرد. هنگامی که سرود مذهبی نواخته می شد ستونی از کالسکه های حامل جمهوریخواهان دو آتشه، کودکان، اعضاء انجمن های عمومی و مقامات دولتی که الهه عقل را همراهی می کردند از راه رسید و الهه عقل بطور سمبولیک برده سباهی را در پای کوهی که خارج از کلیسای بزرگ پاریس بنا شده بود از زنجیر رها کرد. هر آنچه مربوط به سلطنت و مذهب بود در خرمنی از آتش ریخته و سوزانده شد و تا بامدادان دور آن به پایکوبی و عیش و نوش پرداختند. پس از این جشن بزرگ، نوتردام معبد عقل شد. بزودی مذهب عقل در سراسر فرانسه گسترش یافت و کلیساها بکلی منزوی شدند.

و اینگونه بود موج مسیحت زدانی در طول اولین شش ماه سال دوم جمهوری (از پائیز ۱۷۹۳ تا بهار ۱۷۹۴). در پاریس و روستاهای اطراف آن راه پیمایی های عجیب و نامنظمی صورت می گرفت. شرکت کنندگان در این راه پیمایی ها با لباس های

انقلابیون در حال کاشتن درخت آزادی، نقاشی آپرنگ، اور اتین بوی کورت قرن هیجدهم.

جشن «کاروان خداوند متعال» اثر ژاک لولی داوید و مراسم روز هشتم ژوئن ۱۷۹۴ در شان دومارس پاریس، حکاکی متعلق به همان زمان.

کشیشان، سراسقف ها و پاپ اعظم سوار بر الاغ، خوک و حتی بز که با صلیب، عمامه اسقف ها و انجیل یراق شده بود کارناوال های خنده برآه می انداختند و کلیسا و تمامی الگوهای قدرت تثبیت شده را به ریشخند می گرفتند. نمایشات پانتومیم برگزار می شد. مردم در حجام مراسم عشاء ربانی شراب می نوشیدند و هوکنان بدنال کاروانی از واگن های حامل کوزه های آب مقدس، ظروف نان مقدس، جایگاههای اعتراف به گناه، مجسمه قدیسان، صلیب ها، نشانهای فئودالی لردها، گل زنبق (نشان خاندان سلطنت)، و تمثال های پادشاهان خارجی و پاپ به راه می افتادند و بالاخره این محموله را که ترکیبی از اشیاء ناهمگون بود در خرمن عظیمی از آتش تخلیه می کردند. مردم دسته جمعی به دور آتش یا درخت آزادی می رقصیدند و شراب «آب مقدس جمهوریخواهان» - را می نوشیدند.

نه شاه و نه شپاد، یا مرگ یا آزادی

رهبران قرانوسی از ابراز شادی عمومی که در عین حال فستیوال تخریب و تجدد بود به وحشت افتادند. برای برقراری نظم و رعایت حرمت افراد در تظاهراتی که گاه با بی بند و باری اخلاقی همراه می شد تلاش بیگیر بعمل آمد. برای مقابله با این رویدادهای کفر آمیز در ۱۷۹۴ «کاروان باری تعالی» برگزار شد. هدف از آن همچنین این بود که مذهب جهانی طبیعت مورد تکریم



«جشن وحدت و تفکیک ناپذیری»
 دهم اوت ۱۷۹۳، محله انقلاب
 پاریس، نقاشی اثر بی برانتوان
 دماشی (۱۸۰۷ - ۱۷۲۳).

جشنواره دهم اوت ۱۷۹۳ در پاریس یادآور خروش عمومی سال ۱۷۹۲ بود که باعث سقوط شاه خودکامه شده بود، و آن جشنواره «وحدت و تفکیک ناپذیری کشور» یعنی شعار واقعی جمهوری خواهان بود.

در این جشنواره که به سبک قدیمی به صورت راهپیمایی برگزار شد، افراد مسلح کشور بر حسب سن و جنس حرکت می کردند. راهپیمایی ساعتها در امتداد خیابانهائی که با برگ بلوط تزیین شده بود ادامه داشت. اولین جایی که راهپیمایی توقف نمود در محل سابق زندان باستیل جلو فواره «تولد دیگر» بود. توقف دوم جلو طاق پیروزی همراه با توپ و تاجهای گل بود که یادآور پیروزی زنان در روزهای پنجم و ششم اکتبر ۱۷۸۹ بود. سومین توقف در کوی انقلاب (که امروز کوی هماهنگی نامیده می شود) بود که هزاران برنده آزاد شدند و نشانهای سلطنتی و تمثالهای فتوادلها را در خرمی از آتش ریختند و مجسمه آزادی را که نیزه ای در دست و کلاهی (آنچنان که در عکس دیده می شود) بسر داشت برپا داشتند. توقف بعدی در انوالید بود یعنی مقابل مجسمه عظیمی که نماینده مردم فرانسه است و یا گرز و تبر مار تیه سر اشرافیت را بیدار عدم می فرستد. و بالاخره پنجمین و آخرین توقف در شان دومارس در مجاورت محراب ساتری بود که ۲۰۰/۰۰۰ نفر سوگند زیر را یاد کردند: «یا مرگ یا آزادی، برابری، برادری.» این جشن پس از یک ضیافت برادری در روی چمن همراه با مراسم پیروزی ارتشهای انقلابی بر تمامی ارتشهای ظالمان پایان رسید.

هر چند جشنهای ملی بعضاً سمبولیسم مبهم و چهره ای رسمی داشت، در شهرهای کوچک و بزرگ بسیار موفق بود. این جشنها که مبارزه عقل و منطق را با خرافات نشان می داد، پیوند جامعه نو را با آداب و رسوم قدیمی امکان پذیر می نمود. البته در روستاها جشنواره سن ژان و قدیسان حامی همچنان یا همان خصلت کفرآمیز و خرافی قبل از انقلاب خود برگزار می شد. ترجمه حبیب الله بهزادی

واقع شود و طی آن با ممانت اعلام شد که «ملت فرانسه به جاودانگی روح اعتقاد دارد.» این تلاش جزئی از آرمان روسو، فیلسوف شهیر فرانسه، برای ارتقاء تعلیم و تربیت اجتماعی و روح جامعه بود که فستیوالها برای مردم و بوسیله مردمی برگزار می شد که خود «هم بازیگر صحنه بودند و هم تماشاچی آن». هنوز هم کمیته آموزش عمومی، زیر نظر مجمع ملی، مسئول سازمان دادن آنها بود.

هدف آن بود که قطع رابطه با جامعه محلو از ظلم و بی عدالتی گذشته به خوبی نشان داده شود و هماهنگی اجتماعی جدید با تأکید بر خصلتهای برخاسته از جمهوری که عبارت بود از عشق ورزیدن به انسانها و طبیعت، حب وطن، دوستی و عدالت، و در عین حال نفرت به شاهان و ظالمان، مورد تکریم واقع شود. جشنهایی نظیر جشن چهاردهم ژوئیه و دهم اوت که یادآور «روزهای» انقلابی بود به رویدادهایی رسمیت می بخشید که جمهوری از طریق آنها بدست آمده و برگزیده خط بطلان کشیده بود. این جشنها که در دهمین روز هفته های ده روزه ای برگزار می شد که در واقع نماز عشاء ربانی جمهوریخواهان بود به منظور تکریم و بزرگداشت مردم یونان باستان و روم انجام می گرفت که فرانسویان وارثشان بودند. آهنگها و سوگندهای شهروندان انقلابی به ترتیب روزهایی بود که در آنها این جشنواره ها به فروتنی، راستی، و عشق خانوادگی اختصاص می یافت و هدف از آنها ارائه اصول اخلاقی جدید بود. سوگندها کم و بیش مشابه بودند. یکی از این سوگندها در حالی یاد می شد که افراد بازوان مسلح خود را بسوی مجسمه نیم تنه پروتوس دراز کرده بودند تا هم عهدی خود را با او نشان دهند زیرا پروتوس برای حفظ جمهوری روم باستان قصر روم را به قتل رسانده بود. این سوگند چنین بود: «پروتوس، سوگند یاد می کنیم که راه تو را در پیش گیریم و جمهوری را بطور یکپارچه و غیر قابل تقسیم حفظ کنیم. نه شاه و نه شیاد، آزادی جاودان، یا مرگ یا آزادی»

لورنس کودار، مورخ
 فرانسوی، عضو «مؤسسه تاریخ
 انقلاب فرانسه» در دانشگاه
 سوربن پاریس.